

تحلیل و بررسی اندیشه‌های ملامتیه در غزلیات ناصر بخارایی

میلاد خورشید کردلر، عباس باقی‌نژاد*، فروغ جلیلی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

سال هجدهم، شماره نهم، آذر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۵، صص ۲۸۵-۲۶۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2025.18.7995>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ملامتیه بعنوان یکی از مهمترین جریانهای منشعب از عرفان و تصوف معتقد بودند که جلب رضایت خلق و توجه به خوشایند آنان، بنده را از حق دور میدارد و در نتیجه سالک از عنایت خداوند محروم میگردد از این رو با تن دادن به ملامت مردم باید تنها در جهت جلب نظر حق تعالی و اخلاص عمل باشد. این اندیشه در بسیاری از متون عرفانی فارسی از جمله غزلیات ناصر بخارایی مورد توجه قرار گرفته است. هدف اصلی این پژوهش تحلیل و بررسی اندیشه ملامتیه در غزلیات ناصر بخارایی از شاعران غزلسرای مطرح در قرن هشتم هجری میباشد تا جهتگیریهای ملامتی او را در این خصوص مورد بررسی قرار دهیم و نمودهای این اندیشه را در غزلیات وی، دسته بندی و تفکیک نماییم.

روش پژوهش: روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است که با بررسی محتوای صد غزل از غزلیات ناصر بخارایی که بصورت گزینشی انتخاب شده است، مضامین مرتبط با اصول ملامتیه، استخراج، دسته‌بندی و تحلیل شده است.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش نشان میدهد که در غزلیات ناصر بخارایی مفاهیمی چون عدم دل‌بستگی به دنیا، پنهان داشتن طاعات، رضایت از ملامت و میخوارگی، گریز از نام و ننگ، نکوهش زاهدان ریایی و اهل تزویر، خوارداشت نفس، خدمت به خلق، بی‌توجهی به علم رسمی و ترک آداب ظاهری تصوف از بسامد قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و بعنوان مؤلفه‌های اصلی اندیشه ملامتیه در دیوان این شاعر قابل رهگیری و تأمل است.

نتایج پژوهش: نتایج حاصل از این پژوهش نشان میدهد که ناصر بخارایی در غزلیات خود با بهره‌گیری از زبان عاشقانه و انتقادی نه تنها آموزه‌های مکتب ملامتی را در اشعار خویش منعکس نموده است، بلکه با نقد صوفیان ریایی و زاهدان اهل سالوس و تزویر تصویری متفاوت از سلوک حقیقی عارفانه ترسیم کرده است که در آن بیش از هر چیز بر اخلاص عمل و پنهان داشتن اوصاف نیک و پرهیز از ریا تأکید مینماید.

تاریخ دریافت: ۱۸ تیر ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۰ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۰۶ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۹ مهر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

غزلیات ناصر بخارایی، ملامتیه، عرفان و تصوف، شعر قرن هشتم.

* نویسنده مسئول:

abbas.baghinejad@iaui.ac.ir

۳۱۸۰۳۰۰۰ (+۹۸ ۴۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis and Study of the Thoughts of Malamatiyye in the Ghazals of Nasser Bukharai

M. Khorshid Kordlar, A. Baghinejad*, F. Jalili

Department of Persian Language and Literature, Ur.C., Islamic Azad University, Urmia, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 July 2025
Reviewed: 11 August 2025
Revised: 28 August 2025
Accepted: 11 October 2025

KEYWORDS

Ghazals of Nasser Bukharai.
Malamatiyye. Mysticism and
Sufism. Eighth-century poetry.

*Corresponding Author

✉ abbas.baghinejad@iau.ac.ir

☎ (+98 44) 31803000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Malamatiyye, as one of the most important currents branching from mysticism and Sufism, believed that seeking the satisfaction of the people and paying attention to their pleasures leads the servant away from the truth and as a result, the seeker is deprived of God's favor. Therefore, by giving in to the blame of people, one should act only in order to attract the attention of God Almighty and sincerely. This thought has been considered in many Persian mystical texts, including the Ghazals of Nasser Bukharai. The main purpose of this research is to analyze and study the thought of Malamatiyye in the Ghazals of Nasser Bukharai, one of the prominent Ghazal poets of the eighth century AH, in order to examine his blasphemous orientations in this regard and to categorize and separate the manifestations of this thought in his Ghazals.

METHODOLOGY: The research method in this article is descriptive-analytical, which is based on the content of one hundred selectively selected ghazals by Nasser Bukharai, extracting, categorizing, and analyzing themes related to the principles of censure.

FINDINGS: The research findings show that in Nasser Bukharai's ghazals, concepts such as lack of attachment to the world, concealing obedience, satisfaction with censure and drunkenness, escaping name and shame, condemning hypocritical and hypocritical ascetics, despising oneself, serving the people, disregarding formal knowledge, and abandoning the outward customs of Sufism have a significant frequency, and can be traced and reflected upon as the main components of the censure idea in this poet's poetry.

CONCLUSION: The results of this research show that in his ghazals, Nasser Bukharai has not only reflected the teachings of the school of Malamatiyye in his poems by using romantic and critical language, but also by criticizing hypocritical Sufis and ascetics of Salus and hypocrisy, he has drawn a different picture of true mystical behavior in which he emphasizes, above all, sincerity of action, concealing good qualities, and avoiding hypocrisy.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2025.18.7995>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 29	 0	 2

مقدمه

جریان فکری ملامتیه تقریباً در نیمه دوم قرن سوم هجری در شهر نیشابور و همزمان با دولت سامانیان بوجود آمد و طی مدت دو قرن پس از آن توانست بر خراسان بزرگ و ماوراء النهر نیز سلطه یابد (ر.ک گولپنارلی، ۱۳۷۸: ص ۱۹). بنظر میرسد ملامتیه از آغاز پیدایش بیشتر بر جنبه‌های عملی و رفتاری بیشتر تأکید داشتند تا بُعد نظری و درست به همین دلیل است که آراء و اندیشه‌های این فرقه، صورت چندان مدوّنی ندارد و بعدها ابوعبدالرحمن سلمی، از جمله معدود کسانی است که شیوه سلوک ملامتیه را گردآوری نمود. آنچه که مسلم است اصلیتین عقیده ملامتیه، اخلاص در زهد است (ر.ک محقق نیشابوری، ۱۳۸۴: صص ۹۹ - ۱۰۷). بنظر میرسد ظهور ملامتیه بیشتر واکنشی علیه متشرّعان و فقهای ریاکار بود و همین امر میان فقها، صوفیه و ملامتیه تفاوت ایجاد کرد (ر.ک سلمی، ۱۳۷۲: صص ۲۷ - ۳۳). از قرن هفتم به بعد ملامتیه وجهه‌ای بسیار قابل ملاحظه یافت تا جاییکه سهروردی ملامتی را اصل بر تصوّف و برتر از آن دانست (ر.ک سهروردی، ۱۳۷۴: صص ۲۷ - ۳۳). ملامتیه بعنوان یک رویکرد خاص در طریقت سلوک بسیاری از جریانهای اصلی عرفان اسلامی را تحت‌الشعاع خویش قرار داد. «بی‌تردید میتوان گفت ماهیت روش ملامتی منحصرأ مخصوص فرقه معینی نبوده» [و] اختصاص به تمام رهروان واقعی تصوّف دارد» (مرتضوی، ۱۳۶۵: ص ۱۲۳). از سویی تصوّف از آغاز با شعر و ادب پیوندی تنگاتنگ و ناگسستنی داشته و بسیاری از آموزه‌های عرفانی با ذوقی هنری در کلام شاعرانه بسیاری از گویندگان فارسی زبان منعکس گردیده است. «همانگونه که مکاتبه تصوّف ایران بخصوص در خراسان با آیین ملامت و ملامتیگری رنگ و بو میگرفت و تشخص مییافت، ادبیات عرفانی نیز با آموزه‌ها و اصول راه ملامت سرشته میشد» (حسینی‌کازورنی و جعفری‌صادقی، ۱۳۹۲: ص ۶). بدین ترتیب شعر فارسی بویژه پس از حمله مغول و شرایط اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه از بسیاری از آموزه‌های ملامتیه تأثیر پذیرفت و روی آوردن جمع زیادی از مشایخ صوفیه به شعر و شاعری نیز شعر فارسی را برای پذیرش مضامین و اندیشه‌های ملامتی مهیا ساخت.

ناصر بخارایی از شاعران پارسی‌گوی قرن هشتم در بخارا است که بنا بر آنچه در کتب تاریخ ادبیات ذکر شده است دوران جوانی را در ماوراء النهر گذراند و از مشایخ آن خطه کسب فیض نموده و مدتی در بغداد سکنی گزیده تا آنکه در سال ۷۳۲ هـ. ق در سفری که به حج داشت، چشم از جهان فرو میبندد (ر.ک صفا، ۱۳۷۳: ۳ / ص ۹۹۶). ناصر بخارایی در قالبهای گوناگونی از جمله غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، ترکیب‌بند و... طبع آزمایی نموده است، اما عمده شهرت او بواسطه غزلهای لطیف و مضمون پردازیهایی است که سبب تازگی دیوان او شده است. «غزلهای او بسیار لطیف و پر از مضمونهای تازه و مبتکر و دارای الفاظی منتخب و فصیح است» (همان: ص ۹۹۷). با نگاهی به غزلیات وی میتوان دریافت ناصر بخارایی از جمله شاعران غزلسرای است که آموزه‌ها و اندیشه‌های مکتب ملامتیه به ویژه مبارزه با ریاکاری بشدت مورد توجه وی قرار گرفته است. با مقدمات اجمالی مطرح شده پرسشهای جستار پیش رو آن است که ملامتی منعکس شده در غزلهای ناصر بخارایی چیست و مواضع این شاعر در چهارچوب مکتب ملامتیه چه درونمایه‌هایی را بخود اختصاص داده است؟

هدف پژوهش

هدف اصلی این جستار شناسایی و تحلیل جلوه‌های ملامتیه در غزلیات ناصر بخارایی و نشان دادن پیوند میان سنت عرفانی ملامتیه و غزل فارسی است تا به تبیین جایگاه ناصر بخارایی بعنوان یکی از شاعران غزلسرای قرن هشتم در استمرار و حفظ این جریان فکری منشعب از تصوّف رایج روزگار شاعر بپردازیم.

ضرورت پژوهش

شعر فارسی همواره محملی برای انعکاس جریانهای عرفانی بوده است در این میان تحلیل و واکاوی اندیشه ملامتیه در شعر شاعران کمتر شناخته شده‌ای چون ناصر بخارایی و خلاء پژوهش علمی در این زمینه می‌تواند ضرورت توجه به موضوع پیش رو را در جهت ترسیم چشم انداز تازه‌ای از اندیشه ملامتیه در غزل عرفانی فارسی قرن هشتم تبیین نماید.

پیشینه پژوهش

تأثیر عمیق و ژرف ملامتیه بر شعر و ادب فارسی سبب شده است که این موضوع در کانون توجه بسیاری از پژوهندگان از گذشته تاکنون باشد و کتابها و مقاله‌های علمی متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآید که با توجه به جستجوهای بعمل آمده تا زمان نگارش این جستار گرچه موضوع مقاله پیش رو تاکنون مغفول مانده است اما بلحاظ مباحث نظری پیرامون فرقه ملامتیه آثار ارزشمندی را میتوان نام برد؛ بنظر قدیمیترین مأخذ و سندی که در باب آداب و رسوم آیین ملامتیه سخن بمیان آورده است کتاب تهذیب‌الاسرار از ابوسعید فرگوسی متوفی ۴۰۷ هـ. ق و رساله ملامتیه اثر ابو عبدالرحمان سلمی است؛ البته آثاری چون «اللمع» ابونصر سراج، قوت‌القلوب ابوطالب مکی، رساله قشیریه، کشف‌المحجوب علی بن عثمان هجویری، طبقات صوفیه خواجه عبدالله، تذکره الاولیاء عطار عوارف‌المعارف سهروردی و فتوحات مکیه ابن عربی نیز از جمله آثاری هستند که میتوان در آنها سخنان بزرگان ملامتیه و گوشه‌هایی از طرز تفکر، سلوک و آداب و رسوم این فرقه را در آنها مشاهده نمود. عفیفی در کتاب «ملامت، صوفیه و فتوت» ضمن توجه به تاریخ‌پیدایی ملامتیه در نیشابور به بررسی ارتباط این آیین با آیینهای جوانمردی، فتوت و قلندری پرداخته و با نگاهی عمیق به تشریح مبانی و اصول اساسی ملامتیه پرداخته‌اند. شفیعی‌کدکنی در کتاب «قلندریه در تاریخ: دگردیسیهای یک ایدئولوژی» ضمن توجه به خاستگاه جنبش قلندریه بمعنای واژه قلندر، عناصر آیین قلندری و ملامتیه توجه داشته و چهره ملامتیه را در آثار سنایی، عراقی و مکتوبات و آثار آنان بررسی کرده است. منبع مستقل دیگر درباره ملامتیه کتاب «ملامت و ملامتیان» از عبدالباقی گولپنارلی که اطلاعات ارزنده‌ای درباره ملامتیه بویژه ملامتیان متأخر در آسیای صغیر بدست میدهد. زرین کوب در کتاب «جستجو در تصوف ایران» فصلی را بعنوان اهل ملامت و فتیان» مورد توجه قرار داده است و بدیع الزمان فروزانفر در کتاب ارزشمند «شرح مثنوی شریف» و بخارایی در «فرهنگ اشعار حافظ» یادداشتهای مفید هر چند مختصری را در این باب دارند.

کیخای فرزانه و وفایی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه‌های ملامتی و فتیانی سعدی در غزلیات» با هدف تحلیل و تبیین اندیشه‌های جوانمردانه و ملامتی سعدی به بررسی غزلیات وی پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که غزلیات سعدی را بگونه‌ای میتوان فتوت‌نامه منظوم دانست که مرز مشخصی با ملامت ندارد و در واقع فتوت و ملامت در غزلیات سعدی مرزهای بسیار شناور و نزدیک به همی دارد.

افراسیاب‌پور و رهگذر (۱۳۹۴) در مقاله ملامتیه در غزلیات حزین لاهیجی به هنجار گریزیهای فکری حزین در مسأله ملامتیه پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که مبارزه با زهد ریایی بیشترین علت توجه حزین به آراء ملامتیه بوده است.

جعفری (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی سبکی اندیشه ملامتیه در اشعار مولانا زینی و حافظ شیرازی» نشان داده است که حافظ و مولانا زینی در اشعار خود از مشرب ملامتیه بهره گرفته‌اند اما از این اندیشه جهت مقابله با مظاهر ریا و وابستگی و آزادگی و در نهایت خداجویی بهره گرفته‌اند.

قانونی (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی تطبیقی افکار ملامتیه در اشعار ظهیر فاریابی و عماد خراسانی با توجه به مشرب ملامتی ظهیر فاریابی و عماد خراسانی موانع رسیدن به کمال از نظر این دو شاعر را تحلیل و بررسی نموده است. علی‌زاده و دیگران (۱۴۰۳) در مقاله «بازتاب اندیشه‌های ملامتی در فتوت‌نامه‌های صوفیانی تا قرن پنجم» به این نکته توجه نمودند که با مبنا قرار دادن رساله ملامتی از سلمی، اصول جوانمردی و اندیشه‌های ملامتی میان بسیاری از نویسندگان فتوت‌نامه‌ها تا قرن پنجم یکسان پنداشته شده است.

در خصوص اشعار ناصر بخارایی نیز مطالعاتی صورت پذیرفته است از جمله: اسرافیل‌نیا (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «دییچه‌ای بر سبک سخن مولانا ناصر بخارایی» بحثی مختصر پیرامون آراء و عقاید فکری ناصر بخارایی را مورد توجه قرار داده است.

اتحادی (۱۴۰۳) در مقاله «نقد زبانی و بلاغی شعر ناصر بخارایی» به این نتیجه رسیده است که گرچه ناصر بخارایی از شاعران فصیح و خوشگوی قرن هشتم و سبک عراقی بشمار می‌آید اما موارد و شواهد بسیاری از ابهام و سستی در کلام او را میتوان در اشعارش باز جست.

مشهدی و اتحادی (۱۴۰۱) در مقاله «ابهام‌آفرینی ناصر بخارایی» در خصوص ابهام بعنوان یکی از آرایه‌های مهم در شعر این شاعر به بحث پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که به دلیل تخیل قوی در اشعار ناصر بخارایی از جمله در غزلیات وی انواع ابهام در این اشعار بسامد قابل توجهی دارد.

روش پژوهش

در این پژوهش عناصر محتوایی از قلندریه‌های ناصر بخارایی بروش تحلیل محتوای کیفی در غزلیات وی مورد بررسی قرار گرفته و به روش توصیفی - تحلیلی شرح داده شده است. نمونه‌ها بروش سامانمند از میان صد غزل از غزلیات ناصر بخارایی احصا شده و شواهد در حد گنجایی مقاله ارائه گردیده است. لازم بذکر است در تبیین اندیشه‌های ملامتیه از آراء حمدون قصار بعنوان یکی از پایه‌گذاران این اندیشه بیشتر استفاده نموده‌ایم.

بحث و بررسی

درباره فرقه ملامتیه

اصلیترین پرسشی که میتواند راه را برای مطالعه اندیشه‌های ملامتی در غزل عرفانی هموار سازد آن است که بدانیم تعریف ملامتیه چیست و چه شاخصه‌هایی در اندیشه و رفتار پیروان این فرقه وجود داشته است. شفیعی‌کدکنی در اثر ارزشمند خود «قلندریه در تاریخ» در پاسخ به این سؤال چنین میگوید: «مشهورترین اقوال درباره ملامتیه سخن صاحب عوارف‌المعارف است در قرن ششم که بر دست عبدالرحمان جامی در قرن نهم، عامه پسندتر و مشهورتر شده است و خلاصه آن این است که ملامتیه جماعتی باشند که در رعایت معنی اخلاص و محافظت قاعده صدق، غایت جهد مبذول دارند در اخفای طاعات و کتم خیرات از نظر خلق مبالغت واجب دانند با آنکه هیچ دقیقه از صوالح اعمال مهممل نگذارند و تمسک به جمیع فضایل و نوافل از لوازم شمارند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ص ۳۵).

ملاّمّتیّه از قرن سوم به بعد در خراسان اهمّیت یافتند. زرین‌کوب در خصوص رواج این فرقه میگوید به سبب اختلاف مشرب آنها با قالب صوفیه عصر خویش [قلندریه] یک چند در مقابل صوفی بکار میرفته است» (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ص ۸۶). ملاّمّتیّه به دلیل عدم پایبندی به هنجارها و معیارهای حاکم بر جامعه در میان مردم و طبقات مختلف اکثراً چهره‌ای منفور داشتند. «ملاّمّتیان برای رهایی از گمان نیک دیگران به اماکن نامناسی چون خرابات پناه میبردند و میکوشیدند با فنا کردن نفس خودپرست که به ارزش‌گذاریهای جامعه اهمّیت میدهد خود را از ریا و هرگونه تظاهر به زهد و تقوا برکنار دارند» (جلالی پندری، ۱۳۸۵: ص ۸۱). «مشایخ بزرگی چون ابوسعید ابی‌الخیر از این مشرب اطلاع کافی داشته‌اند. اینان عقیده داشتند که قبول و توجّه خلق، سالک را از راه حق باز میدارد. او مغرور شده به جلب نظر مردم سرگرم میشود و در نتیجه از عنایت حق تعالی محروم میماند؛ پس راه نجات آن است که فقط به اخلاص و محبت خدای تعالی مشغول باشیم. و به هیچکس دیگر فکر نکنیم به خوش آمدن یا بد آمدن مردمان پشت پا بزنیم و بخاطر سلامت باطن تن به ملامت خلق بدهیم و با تحمل تحقیر و ملامتی که مردمان بر روا میدارند، غرور نفس خودمان را در هم بشکنیم» (جعفری، ۱۳۹۱: ص ۹۷).

هجویری این طایفه را جماعتی از صوفیه میدانند و در ذکر تقسیم‌بندی که از صوفیه میکند به گروهی با نام قصاریه اشاره مینماید که پیروان حمدون قصار بوده و روش طریقت آنها به قلندریه و ملاّمّتیّه بسیار نزدیک است. هجویری، قطع علاقه از دنیا و آخرت و تظاهر به اعمال قبیح و دوری نجستن از گناهان صغیره و کبیره را از شاخصه‌های قلندریان برمیشمارد (ر.ک هجویری، ۱۴۰۰: صص ۳۷ - ۳۸). سهروردی نیز در توصیف قلندریه ظاهر افعال آنان را موجب ملامت از سوی مردم میدانند در حالیکه معتقد است از باطن کار آنان کسی جز خداوند متعال با خبر نیست (ر.ک سهروردی، ۱۳۷۴: ص ۳۱). سلّمی نیز در خصوص طرز تفکر قلندران و منش و رفتار آنان میگوید قلندران زشتیهای نفس خویش را به عامه مردم نشان میدهند و از همین روی مردم ایشان را بخاطر همین ظاهر ت ملامت میکنند. این طایفه هرگونه اظهار نمودن احوالات باطنی خویش را ناروا میدانند (ر.ک سلّمی، ۱۳۷۴: صص ۸۹ - ۹۰).

آنچه که در کتب طبقات صوفیه و تذکره‌ها پیرامون مهمترین ویژگیهای ملاّمّتیّه میتوان دریافت کرد اصرار این طایفه و اخلاص در نیت و باطن اعمال و افراط قابل ملاحظه در عدم توجّه به خلق و قضاوت آنهاست. این جماعت سعی داشته نفس را تا حد بسیار سرکوب نمایند از این رو تحسین یا تقبیح دیگران برای آنان اهمّیتی ندارد و سعی نموده‌اند تا عبادات خویش را با خلوص نیت انجام دهند و آوازه و شهرت را که موجب غرور و فریفته شدن نفس است به هیچ عنوان مد نظر قرار ندهند. برتلس در خصوص این مسأله معتقد است: «رشد جنبش ریاضت کشی در آغاز سده سوم هجری، انگیزه گرایش به مؤمن‌نمایی گردید... مکتب بغداد که تعلیمات مربوط به ریا را بسیار بسط داده بود در قبال بهره‌گیری از تقدّس جبهه‌گیری کرد. بسط و گسترش این تعلیمات در سده سوم هجری به پیدایش مکتب ویژه‌ای منجر گردید که نام آن ملاّمّتیّه بود» (برتلس، ۱۳۸۷: صص ۳۰ - ۳۲). در نفحات الانس جامی درباره حمدون قصار آمده است: «کنیت او ابوصالح است. شیخ و امام اهل ملامت بود و در نیشابور طریق ملامت را وی نشر کرد» (جامی، ۱۳۸۶: ص ۵۹). ابن عربی در کتاب فتوحات مکیّه در باب ملاّمّتیّه آورده است: «این مقام رسول الله و صدیق است... ملاّمّتیان بالاترین مردان و پیروان ایشان برگزیده‌ترین رجالند و در اطوار مختلف رجولیت در نقل و انتقال‌اند. جز این طایفه نمیشناسم که مقام فتوت و معامله با خدا را بدون توجّه به غیر، جمعاً دارا باشند» (سجادی، ۱۳۷۸: ص ۲۳۸).

اصول و مبانی فکری و عملی طریقت ملامتیه

پیدایی تفکر ملامتیه فی‌البداهه به یکباره نبود و پیدایی این فرقه دلایل بسیاری داشت که شاید بتوان مهمترین علت آن را اعتراض به زهد ریایی و دروغین برخی از صوفی نمایان دانست. «ملامتیان طبق معتقداتی دیگر، تا آنجا که ممکن است احوال و افعال نیک خویش را از دید خلق دور میدارند و از نمایان ساختن آن میپرهیزند که این مسأله با تجاهر به فسق که بیشتر رنگ و بوی قلندری دارد متفاوت است - اهل ملامت به عیب خویش میپردازند و توجه را از عیب خلق باز میدارند. ملامتیه توجه به اوامر الهی و دستور و سنت پیامبر را بسیار مورد توجه قرار میدهند و حق را در همه حال ناظر بر احوال خویش میبینند. اهل ملامت به خوارداشت عبادتهای خود و تکیه نکردن به آنها بسیار سفارش میکنند و از سویی فقر در نظر ملامتیه بسیار ارزشمند است گرچه آن را بر کسی هویدا نمیسازند. در سخنان شیوخ اهل ملامت، دعوت به ترک دنیا و مافیها، از گریختن و در گمنامی زیستن و اصرار اهل ملامت بر کتمان احوال و حتی اذکار از اصول ملامتیه است» (وجدانی، ۱۳۸۸: صص ۱۷۸ - ۱۸۵). «اما ملامت بر سه وجه است: یکی راست رفتن و دیگر قصد کردن و سدیگر ترک کردن. صورت ملامت راست رفتن آن بود که یکی کار خود میکند و دین را میبرد [میپرورد] و معاملت را مراعات میکند خلق او را اندر آن ملامت میکنند و این راه خلق باشد اندر وی و وی از جمله فارق و صورت معاملت، قصد کردن آن بود که یکی را جاه بسیار از خلق پیدا آید... و دل خود را از ایشان فارق کند و بحق مشغول گردد» (حقیقت، ۱۳۷۰: صص ۸۱ - ۸۲). طریقت و روش ملامتیه درست نقطه مقابل زاهدان ریایی است و از این رو در میان بسیاری از صوفیان، عارفان و شاعران بویژه در دوران آلودگی تصوف به انواع ریاکاری و تظاهر پس از حمله مغول و از قرن ششم به بعد بسیار مورد توجه قرار گرفت.

اصول مکتب ملامتیه را حمدون قصار این چنین توصیف کرده است: «باید که تا علم حق تعالی به تو نیکوتر از آن باشد که علم خلق، یعنی باید که اندر خلا با حق تعالی معاملت نیکوتر از آن کنی که اندر ملأ با خلق که حجاب اعظم از حق، شغل دل توست با خلق» (هجویری، ۱۴۰۰: ص ۲۲۸). عزالدین محمود کاشانی در مصباح الهدایه ملامتیه را چنین توصیف نموده است: «ملامتیه جماعتی میباشند که در رعایت معنی اخلاص قاعده صدق، غایت جهد مبذول دارند و در اخفای طاعات و کتم خیرات از نظر خلق، مبالغت واجب دانند» (کاشانی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۷). اصول مکتب ملامتیه را میتوان در موارد زیر خلاصه نمود: «ملامتیه اصرار داشتند در سبک زندگانی و رفتار و روش اجتماعی بر خلاف عامه باشند. میکوشیدند وصفی داشته باشند که مورد نفرت و تخفیف و ناخشنودی و اجتناب مردم واقع گردند. اگر در باطن تابع شرع بودند، میخواستند مردم آنها را تارک شرع بیندارند. سعی میکردند مردم را علیه خود تحریک کنند تا حس لایبالیگری و بی‌اعتنایی‌شان نسبت به خلق و قضاوت خلق مورد توجه قرار گیرد. شعار ملامتی الملامه ترک السلامه و الشهرة آفه بوده است و آنان میخواستند بعد تقوا و ترک شرع معروف شوند تا از سیر و سلوک درونی باز نمانند. ملامتیه همواره به بدنامی تنی چند که منظورشان از پیروی ملامتیه، شهوترانی و ارضای نفس و دنائت طبع بود گرفتار شده‌اند» (مصطفوی زاده و دیگران، ۱۴۰۱: ص ۴۶).

ناصر بخارایی

ناصر بخارایی از جمله غزلسرایان نامی قرن هشتم و از معاصران حافظ و سلمان ساوجی است. پیرامون زندگی این شاعر اطلاعات چندانی در دسترس نیست. بنابر آنچه که مهدی درخشان در تصحیح دیوان اشعار وی مورد توجه قرار داده است وی به احتمال زیاد در حدود سال ۷۱۵ تا ۷۲۰ هـ. ق به دنیا آمده است و در فاصله سالهای ۷۸۴

زاهد و زهد و ما و قلاشی
فارغ از جَنَم به دیدارت
سوزم این خرقة و تا همه بینند

میل هر کس به جانب کاری است
که از او هم مراد دیداری است
که در این دلق کهنه ناری است

(ناصر بخاری، ۱۳۵۳: ص ۲۰۶)

زاهد مکن به روی ترش منع می‌کده
کان می‌فروش همچو تو سرکه فروش نیست
(همان: ص ۲۱۰)

ناصر در اشعار خویش بصراحت زاهدان ریاکار را منکر می‌شود:
منکرم من زاهد زرق ازرق پوش را
میکنم اقرار کز انکار نتوانم گذشت
(همان: ص ۲۱۶)

و در ادامه می‌گوید:
بارها بگذشته‌ام از خانقاه و مدرسه
و از دیر مغان یکبار نتوانم گذشت
(همان)
ناصر در امتداد نارضایتی و مخالفت خویش با زاهدان ریاکار به انزجار میرسد و فریاد سر میدهد که عاشق واقعی از زهد به دور است:

من عاشقم که کعبه نمیدانم از کنشت
زاهد تو در حمایت کردار خویش باش
پروانه را در آتش دوزخ بود بهشت
نشیده‌ای گل درود هرکه خار کشت
(همان: ص ۲۱۶)

ناصر بخارایی مرد میدان عشق است و از هر چه که آلوده به تزویر است گریزان و هر لحظه خویش را بیش از پیش در مضیق تنگنای زهد زاهد می‌یابد:

ترا پروانه عشقی در آتش بال و پر میزند
ترا زحمت شد ای زاهد که بشکستی سیوی ما
که اینجا حضرت شمع است بال و پر نمی‌گنجد
که من زان باده سرمستم که در ساغر نمی‌گنجد
(همان: ص ۲۲۸)
روای صوفی روبه فن به پای خم چه می‌کردی
که زیر پای پیل مست شیر نر نمی‌گنجد
(همان: ص ۲۲۸)

انزجار و ناراحتی ناصر از زاهدان فریبکار تا آن حد است که دم آنان را باد سردی میدانند که در مخاطب در نمی‌گیرد:
برو زاهد که تو بادی و من شمع
دم سرد تو با من در نگیرد
(همان: ص ۲۴۲)
مغرور مشو زاهد از آن روی ریایی
طاعت که غرور آرد و پندار چه باشد؟
(همان: ص ۲۵۲)

ناصر، بشیوه ملامتی سعی میکند تا به تنویر افکار مخاطبان خویش بپردازد و بیان کند که پرستش و عبادت خداوند محدود به جایگاه خاصی نیست و برای رسیدن به او عبادت خالصانه و عاشقانه لازم است که به دور از خدعه، ریا و تزویر باشد نه اینکه شخص ظاهر خویش را مصفا نماید و باطن آلوده به ریاکاری:

مسجد و می‌کده در ملک خدا این همه هست
فسق پنهانی و زهد به ریا این همه هست
(همان: ص ۲۰۴)
کارم از زهد و ریا می‌بر نیاید بعد از این
خرقه بر آتش نهم سجاده بر آب افکنم
(همان: ص ۳۴۱)

به همین دلیل است که شاعر، می‌کده را با صدق و صفای آن به زرق صومعه و خانقاه ترجیح می‌دهد:

تزویر و زرق صومعه و خانقا پر است خوش وقت می‌کده که نگنجد ریا در او
رندی که پر ز باده صافی بود چو جام بهتر ز صوفی‌ای که نباشد صفا در او
(همان: ص ۳۶۴)

رضایت از ملامت در میخوارگی و عشق ورزی: یکی از مضامینی که در اشعار ملامتی وجود دارد، خطابیه به ساقی و میخوارگی است. ساقی «نزد صوفیه فیض‌رسانندگان و ترغیب‌کنندگان را گویند که به کشف رموز و بیان حقایق دلهای عارفان را معمور دارند و ساقی نیز صور مثالیه جمالیه را گویند که از دید آن سالک را خماری و مستی حق پیدا شود؛ مراد از ساقی نزد سالکان پیر کامل و مرشد مکمل و نیز حق تعالی - صافی صفت گشته، شراب عشق و محبت به عاشقان خود می‌دهد و ایشان را محو و فانی می‌گویند و این معنی را جز ارباب ذوق و شهود دیگری در نمی‌یابد» (تهانوی، ۱۳۷۶: ۱ / ص ۹۹۲). در غزلیات ناصر بخارایی ساقی بارها مورد خطاب شاعر قرار گرفته است که اغلب منظور حضرت حق تعالی یا انسان کامل است. میان ملامتیه و سایر صوفیان در طریقت عشق و شور و مستی تفاوت چندانی وجود ندارد و مواضع و دیدگاه‌های ملامتیه در مباحث عشق و مستی و لوازم آن با سایر عرفا یکی است و چه بسا بسیاری از این مضامین و اندیشه‌های صوفیانه که در غزل فارسی رایج شده است از رهگذر جنبه‌های ملامتی دیدگاه‌های آنان و تفوق این اندیشه بر آنان رواج یافته است. بنیادیت‌ترین و کاربردی‌ترین اندیشه‌های ملامتی در شعر صوفیانه توجه به مستی، می، خرابات، خمخانه و سایر مضمونهای وابسته به این معانی است. و به راستی نمیتوان حدّ و مرزی میان مکتب ملامت و عشق به قطع و یقین بیان کرد که آیا عشق است که زمینه ساز اندیشه‌ها و مضامین ملامتی در غزل شده است یا ملامتگری شاعر سخنور را به سرودن این قبیل مضامین وا داشته است. آنچه که مسلم است آنکه هر زمان شاعر عارف به عشق تن دهد باید ملامت را نیز پذیرا باشد چرا که ملامت حاصل عشق است و از قبل عاشقی نصیب سالک میشود. رسوایی و بدنامی در عشق لازمه این عوالم است آن هنگام که عارف به عشق روی می‌آورد، از نام و ننگ و ردّ و قبول خلق می‌گریزد. اصول مکتب عشق نیز چون طریق ملامت، دوری از خوشنامی و قبول خلق است. ناصر بخارایی در بیان عقاید خود نوعی لابلایگری دارد که بدنبال آن به پاکی باطنی معتقد است و برای هیأت بیرونی و ظاهری به هیچ وجه ارزشی قائل نیست از این رو باده نوشی را به وضوح مورد توجه قرار میدهد:

ساقیا یک نفسم باده‌پرستی فرمای که مرا در دل از این نفس پرستی عار است
(ناصر بخارایی، ۱۳۵۳: ص ۱۸۱)

ناصر بخارایی، میخوارگی آشکار را بر فسق «فقیه کودن» برتر میداند و میگوید:

فقیه کودن مسکین نه مرد صحبت ماست بیار باده که این یک دو روزه نوبت ماست
مقیم کوی مغانیم و رند و عاشق و مست کنون که روز وصال است صبح دولت ماست
(همان: صص ۱۸۶ - ۱۸۷)

شاعر معتقد است که اگر راه ملامت خلق را پیش رو گرفته‌ایم و شماتت و سرزنش آنان را با جان و دل پذیرفته‌ایم که خود از اصول اولیه و بدیهی مشرب ملامتی است - از می‌نوشی هیچ باکی نداریم و این مستی که در نظر دیگران «واباشی» و «قلاشی» است برای او ستودنی و پسندیده است:

بیار باده که هنگام شید و قلاشی است زمان رندی و مستی و رقص و اوباشی است
(همان: ص ۱۹۵)

در جای دیگر آشکارا از اینکه میخوارگی کند و دشمن بر او طعنه زند، هیچ باکی ندارد:

مرا از طعنه دشمن چه غم که خاطر من بلای عشق گزید از بلای خویش برست
(همان: ص ۱۹۸)

عیب رندان نتوان کرد که در مذهب عشق شاهد از محتسب و باده ز سنت باشد
(همان: ص ۲۴۶)

ناصر بخارایی با سبک اندیشه ملامتی که دارد معتقد است که باده نوشی و ملامت خلق و صوت مطرب از وعظ واعظ بهتر است:

باده ده ساقی و عذری گو با واعظ که من تا شنیدم صوت مطرب هیچ نشنیدم دگر
(همان: ص ۲۹۹)

درست اینجاست که شاعر، سرمست از باده و می از طعنه دوست و دشمن باکی ندارد:

مرا ز طعنه دشمن چه غم که خاطر من بلای عشق گزید از بلای خویش برست
(همان: ص ۱۹۸)

ناصر بخارایی در تأیید اندیشه‌های ملامتی خود به رند بودن و باده‌پرستی افتخار میکند و خود را مقیم همیشگی کوی خرابات معرفی مینماید:

ناصر به خرابات مغان دوش گذر کرد بشنود ندانی که تو را خرقة حرام است
(همان: ص ۲۰۱)

خرقة زهد به یک ساغر می کس نخريد در خرابات به هرجا که بهایی کردند
(همان: ص ۲۶۵)

رندی که پر از باده صافی بود چون جام بهتر که ز صوفی‌ای که نباشد صفا در او
(همان: ص ۳۶۳)

ساقی می باقی ده عقل از سر ما کم کن سرمایه شادی را قوت دل پر غم کن
(همان: ص ۳۵۷)

ناصر بخارایی آغوش گشاده خویش برای ملامت شدن در عشق را در قالب شوریده‌ای عاشق بتصویر میکشد از نظر او در راه عشق عاشق نباید از سنگ ملامت بهراسد و لحظه لحظه خویش را باید با گامهای استوار و خلل ناپذیر در راه عشق سپری نماید و از هیچ ملامتی باکی نداشته باشد:

همچون موم از آتش غم میگدازد شمع دل قطره قطره میچکد از دیده گریان ما
ما سر و سامان خود دیری است تا گم کرده‌ایم ای ملامت گو چه میجویی سر و سامان ما
(همان: ص ۱۶۹)

مرا که از تو بصد تیغ برنتابم روی چه غم ز تیر ملامت که در قفای من است
(همان: ص ۱۹۱)

مکن ملامت دردی کشان باده‌پرست که جای عقل نباشد دماغ عاشق مست
(همان: ص ۱۹۸)

این طرز تفکر شاعر، بنوعی یادآور اندیشه عرفانی سنجیده و پخته‌ای است که یک عارف اهل معرفت چشیده است نه صرفاً یک شاعر که با اصطلاحات عرفانی قصد لفاظی دارد؛ بنوعی ناصر بخارایی را میتوان اهل دلی دانست که

در سطح آنچه که بیان میکند خود به عمق باوری ژرف دست یافته و ملامت کردن دیگران را دلیل بیخبری آنها از عوالم عاشقی میداند:

هر کس که پیش تیر ملامت سپر نشد هرگز میان حلقه عشاق سپر نشد
ای پندگوی ملامت ناصر چه میکنی؟ مجنون به حال خویش به پند پدر نشد
(همان: ص ۲۵۶)

بخارایی دلیل ملامت دیگران را بیخبری آنان از عوالم عشق و عاشقی و زیبایی معشوق میداند و بر این باور است که هر کس که از حقیقت عشق باخبر شود دیگر او را ملامت نمیکند و لازم است که انسان تا به حدی در این عالم غوطه ور شود که ملامت در نظرگاهش نه تنها زشتی بلکه ارزش بحساب آید. تفکر ناصر بخارایی چنین است که اگر روزی مردم از معشوق حقیقی و عشق به او آگاه شوند و آن را به حقیقت بشناسند، دیگر ملامت کننده ناآگاه و جاهلی باقی نخواهد ماند و از این رو بیشتر در این عشق غوطه‌ور است و از ملامت هیچ ابایی ندارد:

بیشتر خواهم چو مار خسته پیچیدن به عشق گر لگد کوب ملامت همچو مورم میکنند
(همان: ص ۲۷۲)

هر سحرگه چون به میخانه صبحی میکنم شامگاهم خرقة اندر رهن ختماری بود
عقل من گم شد ز مستی ای ملامت گو خموش ورنه قول نیکنامان کار هوشیاری کند
(همان: ص ۲۸۲)

نکته حائز اهمیت آنکه این درونمایه در غزلیات ناصر بخارایی، بسامد قابل توجهی دارد. شاعر غوطه ور شدن در دریای لایتنهای عشق را بسیار دوست دارد و از آن لذت میبرد و ملامت هیچ فردی را در حق خویش روا نمیدارد. **گریز از نام و ننگ:** یکی از وجوه بارز ملامتیه و اندیشه‌های آنان دوری از نام و ننگ است در طریقه حمدون قصار و اندیشه‌های ملامتی او، این مشرب عرفانی چنین توصیف شده است: «ترک خودآرایی برای مردم در همه حال و ترک خوش آمد ایشان در اخلاق و اعمال و اینکه ملامت هیچ ملامتگری تو را از راه خدا باز ندارد» (سلمی، ۱۳۷۲: ۲ / ص ۴۰۶). در حقیقت عبارت معروفی که در میان ملامتیه به «ملامت ترک سلامت است» مشهور میباشد، از همین تعریف مأخوذ است. در جای دیگر حمدون قصار به «خوف قدریان و رجای مرجیان» اشاره داشته و آن را از صفتهای بارز ملامتیه نامیده است (همان: ۲ / ص ۴۲۰). بر این اساس بی‌اعتنایی به پسند خلق یکی از بارزترین اوصافی است که ملامتیه به آن توجه دارند و پایه‌ای اصلی تفکر آنان را میسازد. از دیدگاه ملامتیه جلب نظر خلق عملی مذموم است. حمدون قصار ملامتی را فردی میداند که «در باطن هیچ ادعایی ندارد و در ظاهر هیچ خودنمایی و تصنعی و از اسرار او با حق، حتی دلش آگاه نیست تا به خلق چه رسد» (همان: ۲ / ص ۴۳۵). در خصوص کتمان اسرار و احوال از خلق و عدم توجه به نام و ننگ تأکید میکند که: «هرچه خواهی که پوشیده بود از تو آن را بر هیچ کس آشکارا مکن» (قشیری، ۱۳۷۹: ۵۱). تعریفی که نجم‌الدین رازی در این زمینه بیان میکند نیز مؤید آن است که ملامتیه به ردّ و قبول خلق هیچگونه توجهی ندارند «ملامتی بدان معنی باشد که نام و ننگ و مدح و ذم و ردّ و قبول خلق بر نزدیک او یکسان باشد و بدوستی و دشمنی خلق فربه و لاغر نشود و این اضداد را یکرنگ شمارد» (نجم رازی، ۱۳۸۹: ص ۲۶۱). باورها و اندیشه‌های ملامتیه موجب میشد آنان از اجتماع تا حدود بسیار زیادی دوری کنند و در خفا مناسک و عبادات خود را انجام دهند گرچه زندگی عادی خویش را در جامعه به انجام میرسانند. در نقلی که از بایزید بسطامی آمده است این شاخصه ملامتیه چنین تعریف شده است: «ملامتی کسی است که حال خود را از مردم تماماً پنهان دارد؛ هرچند با آنها در خوردن و نوشیدن و شوخی کردن

و خرید و فروش همراهی دارد؛ اما قلب وی متعلق به ملکوت قدس است» (عفی‌فی، ۱۳۷۶: ص ۱۰۷). به همین دلیل ملامتیه را نمایش مقام تفرقه میدانند برای خلق و پنهان داشتن مقام جمع با حق (همان). ملامتیه در حقیقت مبلغان اخلاص و مبارزان ریاکاری در جامعه بودند. از شهرت گریختن و دوری گزیدن از خلق و در گمنامی به سر بردن سبب میشد که ملامتی حتی یکدیگر را نستانند: «هلا تا یکدیگر را نستانند و چون ستایشگران را یافتید، خاک در روی آنها پاشید» (وکیلی، ۱۳۸۵: ص ۱۰۹). سالک ملامتی نه تنها از نکوهش دیگران نمپهراسد بلکه آن را لازمه سلوک میدانند «ملامتیه اساس تربیت خویش را بر جلب ملامت نهاده بودند و آن را دارویی میدانستند برای علاج بیماری نفس» (بدوی، : ص ۱۵۳). ملامتیان بدنبال توجه به این مسأله بودند که طریقه ظاهر شدن آنها در جامعه بگونه‌ای باشد که تظاهر به امور دینی و عبادی را بدنبال نداشته باشد تا جاییکه حتی در مخفی نگاه داشتن طاعات خویش نیز مبالغه میکردند. ملامتیان کارهای نیک و فضایل دینی را آشکارا بنمایش نمیگذاشتند و عمل بد را نیز پنهان نمیساختند و همواره بدنبال سرزنش نفس خویش بودند و این سرزنش را برای دستیابی به تعالی و کمال فرض و واجب میدانستند. «ملامتی رهرویی است که عبادت و خدمت را از خلق دیگران پوشیده نگهدارد. خیر و خوبی را مکتوب دارد و شر بدی اظهار کند. صوفی، دل به خلق مشغول ندارد و با داده بسازد» (انصاری، ۱۳۷۰: ص ۱۰۶). سلمی در بیان وجوه تفاوت میان اندیشه‌های ملامتیه و اهل تصوف معتقد است که ملامتیان بر خلاف عارفان و صوفیان مریدان خود را به جدّ به عدم تظاهر بر امور شرعی و آداب ظاهری توصیه و تشویق میکنند و از آنان میخواستند تا دعوی کرامت نکنند و در مقابل ایشان را به مجاهده باطنی ترغیب و تشویق مینمودند. «اگر چیزی از احوالات مرید در نظرش بزرگ جلوه کرد مراد او را متوجه عیوبش کرد تا اعمال مرید در نظرش نیک جلوه نکند و بر نفس خود مظنون گردد و چنانچه ادعایی از او سر زند آن را در نظرش کوچک و بی‌ارزش مینمایاند در حالیکه رهروی تصوف در افشای تجارب و مکشوفات خویش ابایی ندارد و چه بسا در تظاهر تا آنجا پیش میرود که دعوی کرامت و خلق عادت نمود و توجه خلق را بسوی خود جلب کند؛ اما ملامتی مقام بلند و شأن ملکوتی خویش را از مردمان پوشیده میدارد تا گرفتار عجب و خودپسندی نگردد و در این خود شکنی و سرزنش نفس تا آنجا پیش میرود که خود را به بدی در میان خلائق مشهور میسازد و این همه بخاطر این است که نسبت به نفس خود سوءظن داشته و لحظه‌ای از نفس و رعونات آن خود را منفصل نمیبیند، از این رو در دم نفس کوشیده و از دعوی و ریا پرهیز میکند» (قانونی، ۱۳۹۸: ص ۱۰۴). یکی از ویژگیهای و شاخصه‌های شعر ناصر بخارایی هنجارگریزیهای اجتماعی است که در آن نام و ننگ برای شاعر اهمیتی ندارد:

عاشق سرگشته را پروای ننگ و نام نیست	دستگیر عاشقان خسته دل جز جام نیست
نیست ره در بزم رندان زاهدان خشک را	مجلسی کان جای خاصان است بار عام نیست
مست درد عشق را با دینی و عقبی چکار	لابالی را سر کفر و غم اسلام نیست
(بخارایی، ۱۳۵۳: ص ۲۱)	
ما را سر کفر و غم اسلام نباشد	جاییکه همه ننگ بود نام نباشد
ای مدعی بر من منشان خرقة سالوس	مرغ دل ما بسته هر دام نباشد
(همان: ص ۲۴۶)	

ناصر بخارایی هیچ پروایی از ملامت دیگران ندارد و آن را عین نکونامی میدانند:

نکونامی ما ناصر همین است	که اهل نام از ما ننگ دارند
(همان: ص ۲۶۶)	

دوری جستن از ریا و نام و ننگ در نظر وی تا بدان حد است که شاعر رفتن به مسجد را خلاف آمدِ عادت خویش میداند و میگوید:

من و مسجد همه دانند که تهمت باشد کار هر طایفه باید که به نسبت باشد
(همان: ص ۲۴۷)

و یا:

زهد کی کردم و چون رفت برین نیست گواه تهمت خشک نهادن چه طریقت باشد؟
(همان)
رندم و عاشق و دیوانه با آواز بلند عیب معبود مکن زاهد و بر ریش مخند

انزجار ناصر بخارایی از صوفی‌نمایان و متشرعان ریایی تا بدانجا پیش میرود که دیر را بر مسجد ترجیح میدهد و میگوید:

ذوق دیرم نه چنان سلسله میجنباند که توان داشتتم ساکن مسجد یک چند
(همان: ص ۲۷۱)

اینجاست که مخالفت خود را با ریاکاران آلوده عصر خویش بوضوح بیان میکند و از ملامت شیخ و واعظ باکی ندارد:

واعظا گوش من از صوت مغنی پر شد هرزه کم گوی دل ما چو نمیگیرد پند
عیب رندان مکن ای گبر مسلمان صورت منکر ما مشو ای فاسق زاهد مانند
(همان)

نمونه‌ای دیگر:

به دین می‌پرستان دلق ازرق عار میباشد بگفتم آشکارا این عیب را دیگر نمیپوشم
(همان: ص ۳۳۷)

و نیز:

عاشق سرگشته را پروای ننگ و نام نیست دستگیر عاشقان خسته دل جز جام نیست
(همان: ص ۲۱۱)

نکوهش پشمینه‌پوشی: یکی دیگر از شاخصه‌ها و ویژگیهای ملامتیه، پرهیز از پشمینه‌پوشی جهت مبارزه با ریاکاری صوفی‌نمایان است. اهل ملامت پشمینه و خرقة نمیپوشیدند و در کسوت اهل بازار و مردم عادی در جامعه و محیط بیرون ظاهر میشدند و این مسأله از جمله تفاوت‌های اساسی ملامتی با صوفیان میباشد. «ملامتیه از این حیث با صوفیان تفاوت داشتند. فعالیت‌های بسیاری از ملامتیان از جمله ابومحمد حجام و خراز رازی در عرصه اقتصادی، در ترجیح لباس عادی از سوی ایشان بر مرقع صوفیانه مؤثر بود» (عفی، ۱۳۷۶: ص ۱۱۲). یکی از شاخصه‌های سبکی غزلیات ناصر بخارایی پرهیز از زهد آلوده به ریاست و از آنجایی که زاهد همواره با خرقة و پشمینه خویش، به تزویر و سالوس دست می‌زند از این رو از نگاه وی، مبارزه با خانقاه خرقة، مرقع، پشمینه، زاهد و صوفی اهل تزویر در رأس اندیشه ناصر بخارایی در غزلیات وی مورد توجه قرار گرفته است. نمونه‌هایی از این اندیشه و تفکر در ابیات زیر قابل مشاهده است:

در صومعه گر بویی پیدا شود از عشقت از خرقة برون آرند صد مشرک پنهان را
(ناصر بخارایی، ۱۳۵۳: ص ۱۶۲)

و در تعریضی به اهل خرقه میگوید:

آشکارا گردد این زَنار گبری در میان آتش می گر بسوزد خرقه تزویر ما
(همان: ص ۶۷)

فارغ از جَنتم به دیدارت که از او هم مراد دیداری است
سوزم این خرقه تا همه بینند که در این دلق کهنه زَناری است
(همان: ص ۲۰۵)

همچو نی تجرید کردم جامه پیش پیر چنگ بانگ نی بهتر مرا از خرقه پشمینه بود
(همان: ص ۲۸۱)

ناصر بخارایی، از زهد ریآلود، خیری نمیبیند و از این رو معتقد است که زاهدان جز مکر و حيله چیزی ندارند و در مقابل عاشقان از صفای عشق بهره‌مند هستند:

خرقه بفروش جام باده بنوش یک زمان گوش کن نصیحت یار
شیخ در مسجد و ما به کُنشت او به سالوس و من بخدمت یار
(همان: ص ۲۹۸)

چندم ای زاهد به هر مذهب دلالت میکنی مذهب مردان راه عشق ترک مذهب است
(همان: ص ۱۹۷)

ناصر بخارایی از خرقه سالوس و صومعه ناامید است و بهمین خاطر از دیر مغان و پیر خرابات سراغ میگیرد:

خدمت پیر مغان مذهب دیرینه ماست سجده در پیش بتان پیشه پیشینه ماست
(همان: ص ۱۸۹)

ناصر و کوی مغان، زاهد و سودای بهشت جامه بر دوش نکو باشد و افسر در سر
(همان: ص ۲۹۹)

انتقاد ناصر بخارایی به خرقه و سجاده چنین بیان شده است:

خرقه بر آتش و سجاده در آب اندازم خویشتن را به خرابات خراب اندازم
بانگ ابریشم از این خرقه پشمینه به است چنگ در خرقه زنم پیش رباب اندازم
چارچوب تنم از آتش دل پاک بسوخت بَرَم این سوخته را در می ناب اندازم
(همان: صص ۳۳۴ - ۳۳۵)

مرا از روز شمار ای فقیه کم ترسان که من به دیر مغان بیشمار خواهم رفت
شراب خوردم و پوشیده میروم در شهر اگر تو منع کنی آشکار خواهم رفت
(همان: ص ۲۲۰)

زاهد و روضه رضوان من و خاک در یار هر کسی را غرضی در خور همت باشد
(همان: ص ۲۳۶)

خوارداشت نفس: از دیدگاه حمدون قصار و ملامتیه یکی از جمله موانع بسیار حائز اهمیت در مسیر تعالی و قرب به درگاه باری تعالی، توجه به دنیا، نفس و مشتهیات آن است. نفس و توجه به آن از نظر ملامتیه بسیار مذموم منفور است گرچه ریشه این مسأله هم در خاستگاه‌های دینی مسلمانان است و هم در آراء بسیاری از اهل صوفیه و عارفان و آیات و احادیث بسیار زیادی نیز در این زمینه وجود دارد که در آنها پلیدی نفس مورد توجه قرار گرفته

و انسان از توجه به هواهای نفسانی منع شده است. «زیربنای تعالیم ملامتیه اهل اتهام و ملامت نفس میباشد. ملامتیان برای نفس جز ارتکاب به گناه که از خصوصیات اوست، ارزشی قائل نیستند لذا شکایت و حزن دائمی از نفس تا مرحله رهایی و اخلاص، ویژگی دائمی اندیشه‌های ملامتی است. ملامتیه اظهار دشمنی و خصومت با نفس را بر خود واجب می‌شمارد و تا آنجا پیش میرود که از اشخاصی که آنان را احترام مینمایند، گریزانند» (عبادی، ۱۳۷۲: ص ۶۴). آنچه در خصوص مبارزه و جهاد ملامتیه با نفس و نفس‌پرستی آمده است در حقیقت همان است که اهل تصوف نیز در ابتدا به آن پایبند بودند اما به مرور زمان و اندک اندک با پدید آمدن جریانهای انحرافی، دنیا پرستی نفوذ صوفی‌نمایان دنیا طلب در بین اهل تصوف، عده‌ای به منفعت‌طلبی و مال اندوزی روی آوردند. «لامت راه گروهی بود که از میان اهل تصوف علیه تشکیلات عریض و طویل شده تصوف واکنش نشان دادند. نام خود را از دو آیه قرآن برگزیده‌اند: یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِیَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ یَّحِبُّهُمْ وَیُحِبُّوْنَ اَذِلَّةٌ عَلٰی الْمُؤْمِنِینَ اَعِزَّةٌ عَلٰی الْکَافِرِینَ یُجَاهِدُوْنَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَلَا یَخَافُوْنَ لَوْمَةً لَّاِیْمٍ ذَلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَّشَاءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ. ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر که از شما از دینش برگردد چه باک! که خداوند مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند. در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران سرکش، در راه خدا جهاد میکنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌هراسند، این فضل خداست که به هر کس که خواهد ارزانی دارد و خداوند بخشاینده و داناست. مانده: ۵؛ آیه دوم در باب نفس است که فرمای: لَا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ وَلَا اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ الْوَّامَةِ: سوگند می‌خورم به روز قیامت و سوگند می‌خورم به نفس ملامتگر. ملامت در واقع واکنش علیه نفس‌پرستی صوفیان متظاهر بود» (حقیقت، ۱۳۷۰: ص ۹۳). ملامتیه در خوارداشت و تحقیر نفس میکوشد و همواره خویشتن را بر آن لازم می‌بیند که بر نفس خود سختگیری نماید و نفس را به گمراه ساختن خویش متهم سازد. سلمی در این زمینه نقل میکند که «صافی نشود قوم هیچکس اندر عبودیت تا آنگاه که همه کارهای خویش ریا بیند و حالهای خویش دعوی بیند» (قشیری، ۱۳۷۹: ص ۳۰۵). از این رو اتهام نفس از اصول ملامتیه است: «اتهام النفس فی جمیع الاحوال، اقبلت ام أدبرت، أطاعت أم عصیت و قلَّه الرضا عنها و الميل الیها بحال» (عفی، ۱۳۷۶: ص ۴۱۶). این مفهوم همان است که قشیری از آن به دیدن عیبهای نفس یاد میکند هیچکس عیب‌های نسل خویش نبیند مادام که او را از خویشتن چیزی نیکو آید، عیبهای خویش کسی بیند کی اندر حالها خویش را نکوهیده دارد» (قشیری، ۱۳۷۹: ص ۱۵۲). ملامتیه نفس را خوار میدارد و هر آنچه که او را در این مسیر کمک نماید، مورد ستایش قرار میدهد. ناصر بخارایی ملامت نفس را چنین بیان کرده است:

ساقیا یک نفسم باده‌پرستی فرمای که مرا در دل از این نفس‌پرستی عار است
(ناصر بخارایی، ۱۳۵۳: ص ۱۸۱).

اگر بر کعبه وصلش طوافی میکنی ناصر گذر از نفس خود، کاین سگ به مسجد در نمیگنجد
(همان: ص ۲۳۰)

نمونه‌ای دیگر:

اگر بر کعبه وصلش طوافی میکنی ناصر گذر از نفس خود، کاین سگ به مسجد در نمیگنجد
(همان: ص ۲۳۰)

ناصر به تبعیت از اندیشه اسلاف ملامتیه معتقد است که باید نفس را خوار داشت و آن را ملامت نمود:

اگر بر کعبه وصلش طوافی میکنی ناصر گذر از نفس خود، کاین سگ به مسجد در نمیگنجد
(همان: ص ۲۳۰)

خدمت به خلق و بی‌توجهی به ملامت آنان: از اصول ملامتیه یکی آن است که «آنهم کرهوا ان یخدموا أو یعظموا أو یقصدوا و یقولون: ما للعبد و هذه المطالبات آتما هی للاحرار» (سلمی، ۱۳۷۲: ص ۴۳۱). بی‌توجهی ملامتیه به تأیید خلق و یا طرد شدن از سوی آنان سبب نمیشود که این جماعت خدمت به خلق را ترک گفته بلکه برعکس خدمت به خلق را جهت خوارداشت و انکسار نفس، مورد توجه نیز قرار داده‌اند. این نکته که سلمی بیان میکند «و من اصولهم الا یصبر [الانسان] عیب اخیه الا ان یکون معیباً» (همان: ص ۴۳۰). کلام حمدون قصار است که میگوید: «هرگاه مستی را ببینی، نگر وی را عیب نکنی کی نباید که بدان گرفتار گردی» (قشیری، ۱۳۷۹: ص ۵۰). آنچه که ملامتیه تحت عنوان تحمل آزار خلق و خدمت به آنان مدّ نظر دارند با اصل مرگ سپید یا «موت الاسود» در عرفان همسویی دارد (ر.ک جامی، ص ۳۳). و همان چیزی است که از نظر ملامتیه «خلق» نامیده میشود: «ابوحفص حداد را پرسیدند از خلق: گفت: آن است که خدای عزّوجلّ اختیار کرد پیغمبر را علیه الصلوه گفت: خذالعفو و امر بالعرف» (قشیری، ۱۳۷۹: ص ۳۹۵). از این رو ملامتیه خلق را گرامی دانسته و بخاطر آن دست از خدمت بخلق نمیشویند و آن را موجب خوارداشت نفسو رستگاری میدانند. «ملامتیه در کوچه و بازار با مردم در تماس بودند، واجبات شرع را انجام میدادند و با همسایگان معاشرت داشتند. از شهرت گریختن و حفظ اسرار از پایه‌های اصلی طریقت مزبور است. آنها حتی برای جذب سالک و تبلیغات فرقه‌ای، دست به تألیف کتاب نمیزدند. در واقع این نظم و قاعده اجتماعی در عصر سامانی بگفتار و زبان ملامتیان در نیشابور شکل میداد و آنها را از تبلیغات علنی در حوزه زهدگرایی باز میداشت. بهمین دلیل بود که ابوحفص نیشابوری در پاسخ به سؤال رهرویی که گفته بود چرا سکوت را بر خود انتخاب کرده‌اید جواب داد: مشایخ ما با داشتن علم، ساکت بوده‌اند» (عفیفی، ۱۳۷۶: ص ۱۱۰). خدمت عارف عاشق نزد یار و معشوق است؛ چنین عاشقی روی به زهد و ریا ندارد و از این رو نمیتوان او را بر در مسجد و صومعه یافت:

شیخ در مسجد و ما به کُنشت او به سالوس و من یخدمت یار
(ناصر بخارایی، ۱۳۵۳: ص ۲۹۸)

ناصر بخارایی شاعری است که از عقاب و ملامت نمیهراسد و ترک دوستی نمیکند:

شکایت از غم دوران کمال بی‌ادبی است چو روزگار مطیع است بر ارادت دوست
ز دوستان به جفا ترک عهد نتوان کرد منافی چون نهان است در مضرت درست
(همان: ص ۲۰۳)

ناصر بخارایی معتقد است که رسم اهل وفا آن است که حتی با وجود ملامت ترک خدمت نکنند:

اهل نظر که سوختگان بلاکشند رسم وفا رها نکنند ار جفا کشند
آنان که رهروان وفایند از مژه سوزن کنند و خار جفا را ز پا کشند
(همان: ص ۲۶۷)

بی‌توجهی به علم رسمی: ملامتیه در گذار از نام و ننگ به علم رسمی نیز بی‌توجهی نشان داده‌اند. «و من اصولهم ترک الکلام فی العلم و المباهاه و اظهار اسرار الله منه و عند غیر اهل» (عفیفی، ۱۳۷۶: ص ۴۲۸). و نیز در جای دیگر به نقل از حمدون قصار آمده است: «و من اصولهم ترک الکلام فی دقائق العلوم و الاشارات و قله الخوض فیها و الرجوع الی حد الامر و النهی» (همان: ص ۴۳۲). البته این نکته که علم از آغاز تصوّف حجاب راه سالک حساب می‌آمد از دیرباز مورد توجه صوفیان بویژه مکتب سکر و خراسان بوده است. «علمی را که از معنی مجرد بود و از معاملت خالی آن را علم خوانند و مر عالم آن را عالم. پس آنکه بعبارت مجرد و حفظ آن بی حفظ معنی

عالم بود و را عالم خوانند و آنکه بمعنی و حقیقت آن چیز عالم بود و را عارف خوانند» (هجوی، ۱۴۰۰: ص ۵۵۸). بازتاب این اندیشه و مفهوم را میتوان در غزلیات ملامتی ناصر بخارایی و انتقاد او از «متکلمان» و «فلاسفه» بوضوح مشاهده نمود؛ البته این بحث تقابل میان عقل و علم و عشق از گذشته در عرفان اسلامی مطرح بوده است اما چنانکه ذکر شد این مسأله در اندیشه ملامتیه قوت گرفت:

بارها بگذشته‌ام از خانقاه و مدرسه
وز در دیر مغان یکبار نتوانم گذشت
(ناصر بخارایی، ۱۳۵۳: ص ۲۱۶)

ناصر بخارایی به نهادهای رسمی چون خانقاه و مدرسه بی‌اعتقاد است چرا که از نظر او در این مکانها جز تظاهر ریا و سالوس چیزی یافت نمیشود:

تزویر و زرق و صومعه و خانقه پر است
خوش وقت میکده که نگنجد ریا در او
(همان: ص ۳۶۴)

از این رو شاعر از هر مکانی که در آن از روی ریا و تزویر به نقل و بحث بپردازند بیزار می‌جوید:

ما را سر کفر و غم اسلام نباشد
جاییکه همه ننگ بود نام نباشد
در مجلس خاصان دف و چنگ و می صافی
خوش باشد اگر دردسر عام نباشد
(همان: ص ۲۴۶)

من مست و رند آنکه دعوی عقل و علم
بنیاد کار عقل ز مستی شود خراب
(همان: ص ۱۷۱)

ای بسا به همین دلیل است که ناصر بخارایی بمانند ملامتیه نهادهایی همچون مدرسه، صومعه، خانقاه، مجلس وعظ و سایر نهادهای دینی را با نگرشی بسیار انتقادی خطاب میکند تا جاییکه بصراحت اعلام میکند که:

خرقه بفروش و جام باده بنوش
یک زمان گوش کن نصیحت یار
شیخ در مسجد و ما به کنشت
او به سالوس و من بخدمت یار
(همان: ص ۲۹۸)

برو زاهد، تو مستوری و ما مست
نیاید راست با دیوانه عاقل
تو و مسجد من و کنج خرابات
که هرکس میبرد راهی بمنزل
مشو ما را محصل بهر توبه
که من هم بوده‌ام روزی محصل
(همان: ص ۳۲۱)

ناصر بخارایی از فریب صوفی‌نمایان اهل بحث و درس که لباس تزویر به تن دارند به فغان و فریاد برآمده است چرا که اینان از علم حقیقی بی‌بهره‌اند و به ملامت عشاق می‌پردازند؛ از این رو برای شاعر علم حقیقی، علم عشق است حتی اگر بخاطر آن مورد طعن و تعریف قرار گیرد:

به زیارتگه ناصر اگر آیی روزی
علم عشق ببینی به سر تربت ما
(همان: ص ۱۶۷)

ترک ادعا و پرهیز از خودبینی: نزد ملامتیه هرگونه ادعای سلوک یا کشف و کرامت نکوهیده بود. «دعوی در سلوک، نشانه نفس است و ملامتیان سخت با آن در ستیز بودند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ص ۲۲۴). در حقیقت ملامتیان را میتوان دشمن سرسخت ادعا و تظاهر بشمار آورد. آنان معتقد بودند که ادعای معنویت نشانه خودبینی و غرور است. «آنان بر این باور بودند که هر دعوی در سلوک نفس را قوی می‌سازد و انسان را از حقیقت دور میکند»

(آشتیانی، ۱۳۶۸: ص ۴۸). پرهیز از خودبینی و ستیز با نفس اشاره به همین نکته‌ای است که ناصر بخارایی بیان میکند:

اگر بر کعبه وصلش طوافی می‌کنی ناصر
گذر از نفس خود، کین سگ بمسجد در نمیگنجد
(ناصر بخارایی، ۱۳۵۳: ص ۲۳۰)

ناصر بخارایی معتقد است که نفس انسان را فریفته میسازد و از این رو به اقتضای سبک اندیشه ملامتی خود برای آنکه خود را از خودپرستی دور نماید، به رندی و می‌پرستی توجه مینماید:

خوشا وقت رندان هوشیار مست که با غصه شادند و با نیست هست
ز بهر مراد کسان نامراد به پیمان درست و به خود در شکست
نه چون زاهدان خودپرستی کنند اگر دُرد نوشند، اگر می‌پرست
(همان: ص ۱۷۷)

من از حبّ وطن رفتم به خمار که جز میخانه رندان را وطن نیست
(همان: ص ۲۱۲)

عدم دلبستگی به دنیا و ملامت آن: یکی از ویژگیهای ملامتیان که در نظام اندیشگانی آنان نمود برجستهای دارد آن است که ملامتیه دنیا را سرزنش میکنند. از حمدون قصار نقل است که «تا توانی از بهر دنیا خشم مگیر» (قشیری، ۱۳۷۹: ص ۵۰). از همین روست که جامی به نقل از یکی از بزرگان ملامتی در پاسخ به محمد بن کرام پیرامون مریدان و طرز سلوک آنان آورده است که اگر رغبتی که در باطن دارند در ظاهرشان و زهدی که در ظاهرشان است در باطنشان بود، هر آینه از رجال محسوب میشوند، نماز بسیار میبینیم و روزه فراوان اما از نور ایمان هیچ چیز بر ایشان نیست» (جامی، ۱۳۸۶: ص ۶۰).

من از تجمل دنیا نمیشوم مغرور که هر متاع که او میدهد غرور من است
(ناصر بخارایی، ۱۳۵۳: ص ۱۹۱)

از این روز که شاعر، کسی را که به دنیا متعلقات آن وابستگی ندارد به «سرو بستان» تشبیه مینماید:
اهل دنیا همچو سبزه پایمال انجم‌اند سرو بستان آنکه از بند جهان آزاد شد
(همان: ص ۲۵۴)

شاعر دنیا را خیال آباد و متاع آن را ناچیز میشمارد:
این خیال آباد دنیا نیست چندانی متاع اهل پندار از خیالی در غرور افتاده‌اند
(همان: ص ۲۶۴)

ناصر بخارایی بیان میکند که اگر دشمن دنیا شوی، حق تو را یار خواهد شد:
به دنیا گر شوی دشمن، تو را حق یار خواهد بود بدو یاری مکن، کز تو خدا بیزار خواهد بود
غم دنیا چه خوری تا خوردت رنج و غمش جام جم نوش و فراموش بکن ملک جمش
(همان: ص ۳۰۸)

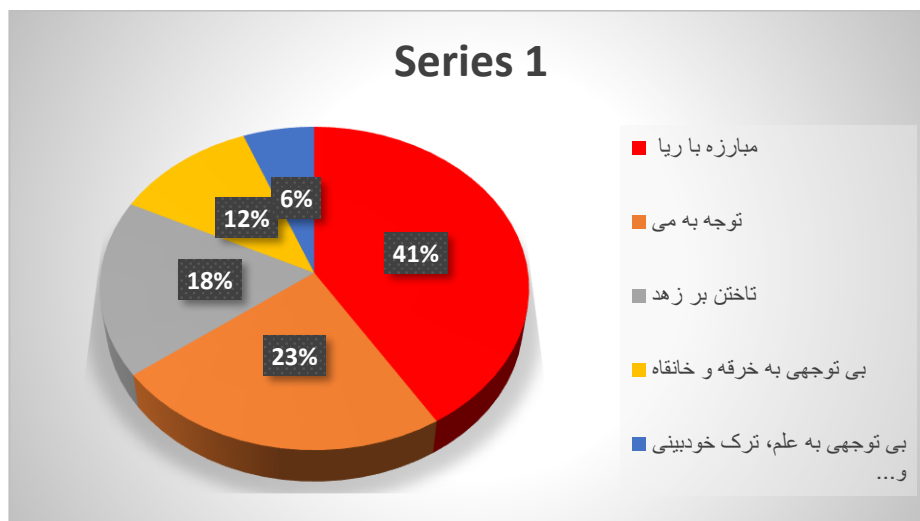
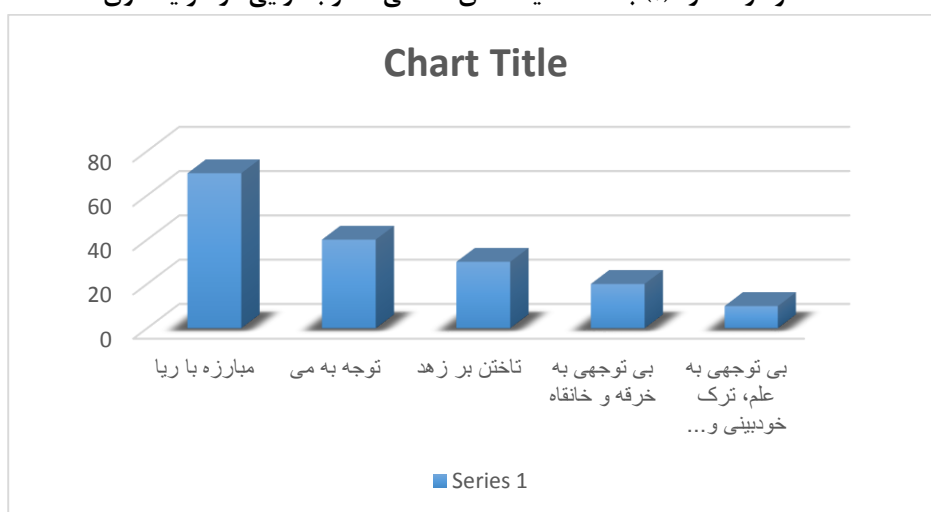
پنهان داشتن طاعات و عبادات: از دیدگاه ملامتیه هر کار نیک و هر طاعتی باید از چشم مردم پنهان بماند تا رنگ و بوی ریا و خودنمایی نیابد. «اصل ملامتیه اختفای طاعت و اظهار معایب است تا آنجا که ملامتی بعهد عیب بر خود نبود تا از مدح و ستایش خلق در امان باشد» (زرین کوب، ۱۳۸۲: ص ۲۲۱). ناصر بخارایی بدلیل اعتقاد به این اندیشه بیان میکند که سجاده و طاعت آشکارا بکار نمی‌آید:

سجاده چه کار آید دستار چه باشد زر در چه شمار آید و دنیا چه باشد
(همان: ص ۲۵۲)

خرقه بر آتش نهادن سجاده بر آب افکندن در بیت زیر نیز نشان از بی‌توجهی به آشکار ساختن طاعت و عبادت در میان مردم است:

کارم از زهد و ریا می‌بر نیاید بعد از این خرقه بر آتش نهم سجاده بر آب افکنم
(همان: ص ۳۴۱)

نمودار شماره (۱) بسامد اندیشه‌های ملامتی ناصر بخارایی در غزلیات وی



نتیجه‌گیری و پایان بحث

ملامتیه یکی از جریانهای مهم عرفانی در قرون اولیه پس از اسلام است که با تأکید بر پنهان کردن عبادت، پرهیز از ریا و تحقیر نفس، مسیر کاملاً متفاوتی از تصوف رایج را ترسیم میکنند. در این جریان سالک با نادیده گرفتن تحسین خلق و حتی تغییر نفس با پذیرش سرزنش مردم، در پی خلوص باطنی و دست یافتن به قرب الهی است. ملامتیه در تاریخ تصوف اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ مکتبی که با تأکید بر خوارداشت نفس، پنهان سازی طاعات و بی‌اعتنایی به نام و ننگ در پی تربیت سالکی است که نه به ستایش مردم چشم داشته باشد و نه از سرزنش آنها بهراسند. با بررسی صد غزل از غزلیات ناصر بخارایی که در آنها گزینه‌ها و مؤلفه‌های اندیشه ملامتی وجود دارد میتوان به این نتایج دست یافت که ناصر بخارایی گزاره‌های قابل تأملی از آموزه‌های ملامتیه را در قالب غزل عاشقانه و انتقادی بکار برده است. او بارها با زاهدان ریایی و صوفیان متظاهر به جدال برمیخیزد و خرقة و آداب ظاهری آنان را نکوهش میکند. رضایت از ملامت، میخوارگی و توجه به خرابات به جای خانقا و خرقة، بی‌توجهی به علم و بحث درس رسمی و بی‌پروایی در عشق و تاختن به ریا و سالوس زاهدان و صوفی‌نمایان شعر او را با اندیشه‌های ملامتیه پیوند داده است. ناصر بخارایی با تصویر کشیدن ریا و فساد صوفیان جریانهای رسمی تصوف را زیر سؤال برده و آموزه‌های ملامتی را بعنوان بستری برای بیان عمیقترین آموزه‌های انتقادی و عرفانی خویش مورد توجه قرار داده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه استخراج شده است. آقای دکتر عباس باقی‌نژاد راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای میلاد خورشید کردلر بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر فروغ جلیلی به عنوان استاد مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش مشارکت داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

از سردبیر محترم و هیئت تحریریه گرامی نشریه بهار ادب برای راهنماییهای ارزشمندشان در ارتقای کیفیت و تکمیل مقاله سپاسگزاریم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسندگان است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ansari. Qasem (1991). Fundamentals of Mysticism and Sufism. Tehran: Tahouri, p. 106.

- Ashtiani. Jalal al-Din (1989). Qaysari's introductory commentary on Ibn Arabi's Fusous al-Hakam. Tehran: Elmi va Farhangi, p. 48.
- Bukharai. Nasser (1973). Divan of Poems. Efforts of Mahdi Derakhshan. Tehran: Nouriani Charity Foundation Publications.
- Bertels. Yevgeny Eduardovich (1987). Sufism and Sufi Literature. Translated by Sirus Izadi. Tehran: Amir Kabir, pp. 30-32.
- Tahanavi. Mohammad Alaa bin Ali (1997). Encyclopedia of the Exploratory Terms of Arts and Sciences. Translated by Abdullah Khalavi and George Zinati. 2 vols. Tehran: Sepas, p. 992.
- Jami. Abdolrahman (1987). Nafhat al-Anas. Tehran: Sokhan, pp. 60-59-33.
- Jafari. Ahmad Ali (2012). "A stylistic study of the thought of blame in the poems of Maulana Zaini and Hafez Shirazi". Specialized quarterly journal of Persian poetry and prose stylistics (Bahar Adab). Year 5. Issue 2. Series 16. pp. 90-108.
- Jalali Pandari. Yadollah (2003). Hakim Sana'i and Qalandaraneh Ghazals: A Shouridhe in Ghazneh: Thoughts and Works of Hakim Sana'i. Efforts of Ali Asghar Mohammadkhani and Mahmoud Fotohi. Tehran: Sokhan, p. 86.
- Hossein Kazeruni. Seyyed Ahmad and Jafari Sadeghi. Seyyed Ali (2012). Persian Ghazals and Teachings of Malamatiyye. Research Journal of Educational Literature. Year 5. Issue 17. pp. 1-24.
- Haghighat. Abdolrafi (2001). History of Iranian Sufism and Mystics from Bayazid Bastami to Noor Ali Shah Gonabadi. Tehran: Koomesh, pp. 81-82-93.
- Zarinkub. Abdolhossein (2003). A Search in Iranian Sufism. Fifth Edition. Tehran: Amir Kabir, pp. 86-221-222.
- Sajjadi. Seyyed Zia al-Din (1999). An Introduction to the Fundamentals of Sufism and Mysticism. Tehran: Samat, p. 238.
- Sollami. Abu Abdolrahman (1993). Collection of Works of Abu Abdolrahman Salmi. Edited by: Nasrollah Pourjavadi. Tehran: University Center Publishing House. pp. 406-420-435-431-430.
- Sollami. Abu Abdolrahman (1995). Treatise on the Malamatiyah. Part Two: Abu Alaa Afifi. Egypt: Maktaba Al-Alamiyah, pp. 89-90-32-37.
- Suhrevari. Sheikh Shahab al-Din (1995). Awarif al-Ma'rif. Translated by Abu Mansur bin Abdul-Mo'min Isfahani. Tehran: Amir Kabir. pp. 32-27-558.
- Safa. Zabihullah (1994). History of Literature in Iran. Vol. 3. 16th edition. Tehran: Firdaws, pp. 996-997.
- Ebadi. Qutb al-Din (1993). Sufi-nameh: Al-Tasfiyyah fi Ahwal al-Mutsawwifah. Edited by Gholam Hossein Yusuf. Tehran: Ganjineh, p. 64.
- Afifi. Abu al-Ala (1997). Malamatiyah, Sufism and Fatwa. Translated by Nusratullah Forouhar. Tehran: Elham Publications, pp. 31-110-107-112-416-428-432-433.

- Qusheiri. Abolqasem (2000). Translation of the treatise Qushiriya. Translation: Abu Ali Hassan bin Ahmad Osmani. Correction: Badi'uzzaman Forozanfar, 6th edition. Tehran: Elmi va Farhangi, pp. 51-50-395-305-152.
- Kashani. Ezzoddin Mahmoud bin Ali (1394). Misbah-ul-Hidayah and Miftah al-Kifayah. Translation: Jalal al-Din Homa'i. 12th edition. Tehran: Sokhan, p. 117.
- Golpenarli. Abdolbaghi (1999). Malamati and Malamatian. With the efforts of Tawfiq H. Sobhani. Tehran: Rozaneh, p. 19.
- Muhaghegh Neyshaburi. Javad (2005). "Hamdun Qassar Neyshaburi and the Thought of Blame". Persian Literature Quarterly. Issue 6. pp. 99-107.
- Mortazavi. Manouchehr (1986). Hafez School. Tehran: Toos, p. 123.
- Mostafovi Zadeh. Sahar and Others (1996). "Comparison of the Randaneh, Qalandaraneh and Mughaneh Teachings in the Ghazals of Salman Savji and Hafez Shirazi". Research Journal of Literary Schools. Volume 6. Issue 7. pp. 39-73.
- Mir Afzali. Seyyed Ali (1996). "Criticism of the Attribution of Naser Bukhari's Rubaiyat". Ayanah Pehjouz. Year 33. Issue 2. pp. 117-135.
- Najm Razi. Abu Bakr Abdullah bin Muhammad (1990). Mersad al-Ibad, edited by: Mohammad Amin Riahi. Tehran: Elmi. Farhangi, p. 261.
- Vejdani. Farideh (2009). "A Criticism of Hafez's Attribution through the Method of Malamatiyye". Journal of the Faculty of Literature and Humanities. Year 17 - Issue 64. pp. 171-191.
- Vakili. Hadi (2006). Malamatiyye in the Criticism Furnace. Book of Criticism. Issue 29. pp. 101-116.
- Hajviri. Ali ibn Othman (2021). Kashf al-Mahjoob. Edited by Mahmoud Abedi. Thirteenth edition. Tehran: Soroush, pp. 38-37-228

فهرست منابع فارسی

- انصاری. قاسم (۱۳۷۰). مبانی عرفان و تصوف. تهران: طهوری، ص ۱۰۶.
- آشتیانی. جلال‌الدین (۱۳۶۸). شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم ابن عربی. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۸.
- بخارایی. ناصر (۱۳۵۳). دیوان اشعار. بکوشش مهدی درخشان. تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- برتلز. یوگنی ادواردویچ (۱۳۸۷). تصوف و ادبیات تصوف. ترجمه: سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر، صص ۳۰ - ۳۲.
- تهانوی. محمد اعلی بن علی (۱۳۷۶). موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلم. ترجمه: عبدالله خالوی و جورج زیناتی. ۲ جلد. تهران: سپاس، ص ۹۹۲.
- جامی. عبدالرحمن (۱۳۸۶). نفحات‌الانس. تهران: سخن، صص ۶۰ - ۵۹ - ۳۳.
- جعفری. احمد علی (۱۳۹۱). «بررسی سبکی اندیشه ملامتیه در اشعار مولانا زینی و حافظ شیرازی». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال پنجم. شماره دوم. پیاپی ۱۶. صص ۹۰ - ۱۰۸.

- جلالی پندری. یدالله (۱۳۸۲). حکیم سنایی و غزلهای قلندران: شوریده‌ای در غزنه: اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی. بکوشش علی اصغر محمدخانی و محمود فتوحی. تهران: سخن، ص ۸۶.
- حسین کازرونی. سید احمد و جعفری صادقی. سید علی (۱۳۹۲). غزل فارسی و آموزه‌های ملامتی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. سال پنجم. شماره هفدهم. صص ۱ - ۲۴.
- حقیقت. عبدالرفیع (۱۳۷۰). تاریخ عرفان و عارفان ایرانی از بایزید بسطامی تا نورعلیشاه گنابادی. تهران: کومش، صص ۸۱ - ۸۲ - ۹۳.
- زرین کوب. عبدالحسین (۱۳۸۲). جستجو در تصوف ایران. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر، صص ۸۶ - ۲۲۱ - ۲۲۲.
- سجادی. سید ضیاءالدین (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف. تهران: سمت، ص ۲۳۸.
- سلمی. ابوعبدالرحمان (۱۳۷۲). مجموعه آثار ابوعبدالرحمان سلمی. به کوشش: نصرالله پورجوادی. تهران: نشر مرکز دانشگاهی. صص ۴۰۶ - ۴۲۰ - ۴۳۵ - ۴۳۱ - ۴۳۰.
- سلمی. ابوعبدالرحمان (۱۳۷۴). رساله الملامتیّه. قسم الثانی: ابوالعلاء عقیفی. مصر: مکتب العالمیه، صص ۸۹ - ۹۰ - ۳۲ - ۳۷.
- سهروردی. شیخ شهاب‌الدین (۱۳۷۴). عوارف المعارف. ترجمه: ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی. تهران: امیرکبیر، صص ۳۲ - ۲۷ - ۵۵۸.
- صفا. ذبیح‌الله (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۳. چاپ شانزدهم. تهران: فردوس، صص ۹۹۶ - ۹۹۷.
- عبادی. قطب‌الدین (۱۳۷۲). صوفی‌نامه: التصفیه فی احوال المتصوفه. تصحیح: غلامحسین یوسفی. تهران: گنجینه، ص ۶۴.
- عقیفی. ابوالعلا (۱۳۷۶). ملامتیّه، صوفیه و فتوت. ترجمه: نصرت‌الله فروهر. تهران: انتشارات الهام، صص ۳۱ - ۱۱۰ - ۱۰۷ - ۱۱۲ - ۴۱۶ - ۴۲۸ - ۴۳۲ - ۴۳۳.
- قشیری. ابوالقاسم (۱۳۷۹). ترجمه رساله قشیریه. ترجمه: ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ ششم. تهران: علمی و فرهنگی، صص ۵۱ - ۵۰ - ۳۹۵ - ۳۰۵ - ۱۵۲.
- کاشانی. عزالدین محمود بن علی (۱۳۹۴). مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه. ترجمه: جلال‌الدین همایی. چاپ دوازدهم. تهران: سخن، ص ۱۱۷.
- گولپنارلی. عبدالباقی (۱۳۷۸). ملامت و ملامتیان. به کوشش توفیق هـ. سبحانی. تهران: روزنه، ص ۱۹.
- محقق نیشابوری. جواد (۱۳۸۴). «حمدون قصار نیشابوری و اندیشه ملامت». فصلنامه ادبیات فارسی. شماره ۶. صص ۹۹ - ۱۰۷.
- مرتضوی. منوچهر (۱۳۶۵). مکتب حافظ. تهران: توس، ص ۱۲۳.
- مصطفوی زاده. سحر و دیگران (۱۴۰۱). «مقایسه آموزه‌های رندانه، قلندران و مغانه در غزلهای سلمان ساوجی و حافظ شیرازی». پژوهشنامه مکتبهای ادبی. دوره ششم. شماره هفتم. صص ۳۹ - ۷۳.
- میرافضلی. سید علی (۱۴۰۱). «نقد انتساب رباعیات ناصر بخارایی». آینه پژوهش. سال سی و سوم. شماره دوم. صص ۱۱۷ - ۱۳۵.
- نجم رازی. ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۳۸۹). مرصادالعباد به تصحیح: محمد امین ریاحی. تهران: علمی. فرهنگی، ص ۲۶۱.

وجدانی. فریده (۱۳۸۸). «نقدی بر انتساب حافظ به طریقه ملامت». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال ۱۷ - شماره ۶۴. صص ۱۷۱ - ۱۹۱.

وکیلی. هادی (۱۳۸۵). ملامتیه در بوته نقد. کتاب نقد. شماره ۲۹. صص ۱۰۱ - ۱۱۶.

هجویری. علی بن عثمان (۱۴۰۰). کشف‌المحجوب. به تصحیح: محمود عابدی. چاپ سیزدهم. تهران: سروش، صص ۳۸ - ۳۷ - ۳۲۸.

معرفی نویسندگان

میلاد خورشید کوردلار: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

(Email: milad.khorshidkordlar@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0000-6154-6697)

عباس باقی‌نژاد: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

(Email: abbas.baghinejad@iau.ac.ir (نویسنده مسئول))

(ORCID: 0000-0003-3342-8022)

فروغ جلیلی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران.

(Email: foroughjalili@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-7031-1769)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Milad Khorshid kordlar: Department of Persian Language and Literature, Ur.C., Islamic Azad University, Urmia, Iran.

(Email: milad.khorshidkordlar@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0000-6154-6697)

Abbas baghinezhad: Department of Persian Language and Literature, Ur.C., Islamic Azad University, Urmia, Iran.

(Email: abbas.baghinejad@iau.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-3342-8022)

Forough Jalili: Department of Persian Language and Literature, Ur.C., Islamic Azad University, Urmia, Iran.

(Email: foroughjalili@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-7031-1769)